



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 1 No. 1 autumn and winter 2024

بررسی پیشنهادات شهید صدر برای قانون اساسی ج.ا.ا در خصوص نقش ولی فقیه در تعیین رئیس قوه مجریه

صادق سمسار^۱ | محسن حیدری^۲

چکیده

ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی نظام سیاسی اسلام در جمهوری اسلامی پذیرفته شده است، اما یکی از مسائل پیش رو این است که چگونه می توان اختیارات این جایگاه فراقانون بشری را در قانون اساسی منضبط کرد. این مقاله صرفاً به بررسی اختیارات ولی فقیه در قوه مجریه و به طور خاص تعیین رئیس آن از منظر شهید صدر می پردازد. نظریه شهید صدر به دلیل جایگاه خاص صاحب نظریه و نیز انعکاس آن در قانون اساسی ج.ا.ا، محور بحث قرار می گیرد. شهید صدر معتقد است که انتخاب رئیس قوه مجریه از حقوق مردم است، نه فقیه و فقیه صرفاً حق تأیید صلاحیت کاندیداها و نیز رسیدگی به تحلفات احتمالی دولتمردان را داراست. بررسی امکان تحقق اختیارات شرعی ولی فقیه و اهداف و لوازم شکل گیری دولت اسلامی، در سازوکار پیشنهادی شهید صدر، قضاوت درباره نظریه ایشان را برای ما ممکن می سازد. پس از بررسی، این نتیجه حاصل شد که در این سازوکار، اختیارات شرعی ولی فقیه رعایت نشده است و شکل تعیین این جایگاه توسط مردم نیز به گونه ای است که در خطا افتادن مردم را در این انتخاب به همراه دارد و روشی اطمینان بخش جهت تحقق مردم سالاری دینی و نیز تعیین رئیس شایسته برای قوه مجریه اسلامی نخواهد بود.

کلیدواژه ها

اختیارات ولی فقیه، قوه مجریه، نظریه سیاسی شهید صدر، تأیید صلاحیت ها، انتخابات.

۱. استاد سطوح عالی حوزه. (نویسنده مسئول) sadegh.semsar@gmail.com

۲. مدرس درس خارج فقه حکومتی. haydaridanesh@gmail.com |

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

در نظام سیاسی اسلام، از یک سو، ولایت فقیه به عنوان محور مشروعیت حکومت اسلامی در دوران غیبت که مشروعیت خویش را از اولیای الهی دریافت می‌کند، نه تنها محدود به قوانین بشری نیست، بلکه مشروعیت این قوانین به تأیید او وابسته است. از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی ایران، از ابتدا مانند دیگر حکومت‌های دنیا، نظام سیاسی خود را در چارچوب یک قانون اساسی، به عنوان میثاقی بین حاکمیت و مردم ارائه کرده است و در این قانون از ماهیت دولت و حکومت، حقوق ملت، ساختار دولت و پیوند دولت با ملت بحث می‌شود. بنابراین پذیرش قانون اساسی در یک نظام سیاسی، به این معنا است که باید حاکمیت در چارچوب این قانون عمل کند.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، این است که چگونه ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی نظام سیاسی اسلام در جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته و از سوی دیگر، وظایف و اختیارات این جایگاه فراقانون بشری، در قانون اساسی منضبط شده است؟ این مسئله در مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری این قانون مطرح بوده است و سعی شده است هم اختیارات الهی ولی فقیه در قانون اساسی رعایت شود و هم انضباطی که لازمه این قانون بوده، حفظ گردد. آیت الله مؤمن، در شورای بازنگری قانون اساسی در گزارش از کمیسیون رهبری چنین می‌گوید:

ما نمی‌توانیم از نظر اختیارات محدود کنیم ولی فقیه را از نظر شرعی، این از یک طرف. از طرف دیگر، اگر بخواهیم غیرمنضبط رها کنیم، در دنیا امروز که اصلاً نمی‌دانند ولایت فقیه یعنی چه و فقط آمده‌اند برای نیش‌زدن، اعتراض به ما و قانون و کشور ما مورد بی‌ضابطگی قرار می‌گیرد. از این جهت کمیسیون سعی کرد که تحفظ کند هم بر سعه اختیارات مقام ولایت فقیه و هم اینکه تحت ضابطه‌ای منضبط گردد ...^۱

این مسئله دارای ابعاد وسیعی است و شامل بررسی اختیارات ولی فقیه در قوای مجریه، قضائیه و مقننه می‌شود. به دلیل گستردگی ابعاد مسئله، این پژوهش صرفاً به بخش مهمی از آن یعنی بررسی نقش و اختیارات ولی فقیه در اداره قوه مجریه و به طور خاص تعیین رئیس آن می‌پردازد.

۱. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۶۴۹.

این پژوهش از این رو ضروری است که بر اساس کارنامه دولت‌های بعد از انقلاب، با گذشت بیش از چهل سال از عمل به قانون اساسی، هنوز کشور دچار چالش‌های عینی در راه تحقق دولت اسلامی است؛ چنان‌که رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید: «اگر چنان‌چه ان شاء الله شما جوان‌ها با این حرکت‌ها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک دولت جوان و حزب‌اللهی آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه‌ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست.»^۱ برای بررسی ریشه‌ها و علل این چالش، باید مسائل مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. از جمله آن‌ها بررسی سازوکار شکل‌گیری دولت و اداره آن در قانون اساسی است که یکی از ابعاد مهم آن، نقش و اختیارات قانونی ولی فقیه در شکل‌گیری و اداره دولت است.

از جمله نظریه‌های مربوط به حل این مسئله، نظریه شهید صدر است. دیدگاه ایشان به دلیل نقش کلیدی آراء او درباره جایگاه فقیه در حاکمیت و ارتباط او با نهادهای اصلی کشور که در قانون اساسی نیز بازتاب یافته، دارای اهمیت ویژه است.^۲ از این رو، آراء و مبانی ارائه شده توسط شهید صدر در زمینه نقش و اختیارات ولی فقیه در اداره قوه مجریه و به طور خاص تعیین رئیس آن، محور نقد و بررسی در این پژوهش است.

در این مقاله، پس از بیان مقدمات و مفاهیم، به جایگاه ولی فقیه در نظام اسلامی و نقش او در تعیین رئیس قوه مجریه از منظر شهید صدر پرداخته می‌شود، سپس ابعاد مختلف نظریه ایشان در این زمینه، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

فرضیه پژوهش حاضر این است که پیشنهاد شهید صدر در این موضوع، با وسعت اختیارات شرعی ولی فقیه سازگاری ندارد و نقشی که ایشان برای مردم در پیشنهاد خود مطرح کرده است، نمی‌تواند بستر صحیحی برای تحقق مردم‌سالاری دینی و اینکه مردم وظایف شرعی خود را در راستای تحقق نظام اسلامی انجام دهند، مهیا کند.

۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۸

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42633>

۲. جمشیدی، دور فکر الشهدید الصدر فی الثورة الاسلامیه فی ایران، ص ۲۷۶-۲۷۵.

پیشینه

تاکنون برخی از فقها همچون آیت الله سبحانی، در جلد دوم کتاب مفاهیم القرآن و آیت الله سیدکاظم حائری، در کتاب ولایه الامر فی عصر الغیبه به بررسی بعضی از آرای سیاسی شهید صدر پرداخته‌اند. پژوهشگران فراوانی نیز به توضیح و تبیین آرای سیاسی ایشان و تأثیر آن‌ها در تدوین قانون اساسی ج.ا.ا. پرداخته‌اند، اما در خصوص نقد و بررسی آرای شهید صدر در باب نقش ولی فقیه در ادارهٔ قوهٔ مجریه، پژوهشی یافت نمی‌شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. نظریهٔ سیاسی شهید صدر

شهید صدر در ادوار مختلف حیات پربرت خود، آرای متفاوتی دربارهٔ نظام سیاسی اسلام ارائه کرده است. بر اساس نظر آیت الله سیدکاظم حائری، شاگرد مبرز شهید صدر، آرای سیاسی ایشان، دارای سه دوره بوده است. شهید صدر در کتاب الانس به نظام شورایی اعتقاد داشته، سپس در کتب فتوایی خود، به ولایت فقیه معتقد شده است. در نهایت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در کتاب الاسلام یقود الحیاه، ترکیبی از حکومت شورایی و ولایت فقیه را ارائه داده است.^۱

از آنجا که ایشان قانون اساسی پیشنهادی خود را پس از انقلاب و در کتاب الاسلام یقود الحیاه ارائه کرده، مبنای این بحث، دورهٔ فکری اخیر ایشان است.

۱-۲. مقصود شهید صدر از قوهٔ مجریه

همان‌طور که در قانون اساسی ج.ا.ا. بازتاب یافته، گستردگی قوهٔ مجریه به اندازه‌ای است که هیئت وزیران و نیروهای مسلح، همه از اجزای آن محسوب می‌شوند.^۲ اما از آنجا که شهید صدر فرماندهی ارتش را با فقیه می‌داند^۳ نه با رئیس قوهٔ مجریه، می‌توان گفت

۱. صدر، سیدمحمدباقر، مباحث الاصول، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. فصل نهم قانون اساسی، «قوهٔ مجریه» است که شامل دو مبحث است؛ مبحث اول: ریاست جمهوری و وزراء، مبحث دوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳. صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۱۲.

که قوه مجریه در نظر ایشان، شامل نیروهای مسلح نمی‌شود. به تبع، در این مقاله نیز مقصود از قوه مجریه، همان معنای مورد نظر شهید صدر است.

۱-۳. شرایط و صفات ولی فقیه از منظر شهید صدر

شهید صدر مرجعیت را نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند و به ولایت فقیه معتقد است.^۱ اما اینکه مقصود ایشان از مرجعیت، همان مرجعیت سنتی است که در طول تاریخ وجود داشته و شیعیان از او تقلید می‌کردند^۲ یا خیر، مسئله‌ای است که پاسخ آن با بررسی صفات مورد نظر ایشان از مرجعیت، روشن می‌شود. ایشان ضمن بیان اصول پیشنهادی خود برای قانون اساسی، برای مرجعیتی که شخص اول حکومت است، شرایط زیر را برمی‌شمارد:

۱. برخورداری از شرایط مرجعیت دینی از قبیل اجتهاد مطلق، عدالت و ...؛
۲. تبلور ایمان به حکومت اسلامی و ضرورت حمایت از آن، در آثار و تألیفات وی؛
۳. وصول به مرجعیت بالفعل (داشتن مقلد) از طرق متعارف؛
۴. معرفی از سوی اکثریت اعضای مجلس مرجعیت، برای مسئولیت مزبور و تأیید وی توسط فعالان دینی مانند علما، طلاب حوزه‌های علمیه، خطباء، ائمه جماعات مساجد، مؤلفین و متفکرین اسلامی. در صورتی که چند مرجع، دارای این صفات بودند، فرد شایسته از طریق انتخابات عمومی و با نظر مردم برگزیده می‌شود.^۳

البته در رساله‌الاساس الاسلامی لخطی‌الخلافة و الشهادة، علم و بصیرت نسبت به اوضاع و احوال دنیا، شجاعت، حکمت و درایت نیز، به عنوان شرایط مرجع اشاره شده است که باید به موارد بالا اضافه شوند.^۴

از گفتار فوق روشن شد که مقصود ایشان از مرجعیت در این موضوع، همان

۱. همان، ۱۶.

۲. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۴۹-۱۴۸.

مرجعیت سنتی نیست، بلکه رابطه مرجعیت در حکومت، با مرجع تقلید، عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر مرجع تقلیدی، مرجع حکومت نیست، بلکه باید از شرایط دیگری نیز برخوردار باشد، ولی هر مرجع حکومتی الزاماً باید مرجع تقلید باشد.

۲. جایگاه ولی فقیه در حکومت اسلامی از منظر شهید صدر

هرچند شهید صدر به ولایت فقیه قائل است، اما این ولایت را صرفاً به معنای قیمومیت بر تطبیق شریعت و اشراف بر آن می‌داند.^۱ مقام «شهادت» را نیز که شهید صدر بر اساس برخی ادله قرآنی برای مرجعیت قائل است، می‌توان در همین رابطه تحلیل کرد. از نظر ایشان «شهید»^۲ سه وظیفه را بر عهده دارد:

۱. حفظ شریعت الهی از مکر دشمنان و شبهات کافران و فاسقان؛
۲. هدایت مردم جهت انجام وظایف خود در مقام خلافت؛
۳. دخالت در امور، زمانی که در کار مردم انحرافی مشاهده کند.^۳

مقام خلافت در عبارت بالا، اشاره به خلافتی است که خداوند در آیه «انّی جاعل فی الارض خلیفه»^۴ از آن یاد کرده است. شهید صدر معتقد است که این مقام، اختصاص به شخص حضرت آدم علیه السلام ندارد، بلکه همه انسان‌ها را شامل می‌شود،^۵ البته به شرط آن که تحت استضعاف، ظلم و حاکمیت طواغیت نباشند.^۶ ارتباط این موضوع با حکومت در محل بحث ما، این است که همان‌طور که خداوند هر آن‌چه بر روی زمین است را اداره می‌کند، انسان‌ها نیز به‌عنوان خلیفه او، زمین را اداره می‌کنند و همین مبنای حاکمیت مردم بر مردم است.^۷ البته این به معنای پذیرش دموکراسی و حکومت

۱. همان، ص ۱۶

۲. کلمه «شهید» در قرآن فراوان و به معنی «شاهد» استعمال شده است (قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۷۶) و به معنای «کشته شده در میدان جهاد» به کار نرفته است (همان؛ طباطبایی، محمد حسین،

ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۴).

۳. همان، ص ۱۴۵ و ۱۶۹-۱۷۰

۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۵. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۱۳۳.

۶. همان، ص ۱۵۵.

۷. همان، ص ۱۳۴.

مردم بر مردم به معنای غربی آن نیست، چراکه در دموکراسی غربی، صرفاً این خواست مردم است که بدون هیچ محدودیتی تعیین‌کننده قوانین است؛ اما در حکومت اسلامی مردم، خلیفه خداوند بوده، در عملکرد و تصمیم‌هایشان موظف به رعایت دستورات او و پاسخ‌گو به او هستند.^۱

تا اینجا روشن شد که ایشان با وجود این که حفظ دین را وظیفه فقیه می‌داند، اما آن را ملازم با مقام خلافت و اداره جامعه اسلامی قلمداد نمی‌کند، بلکه این مردمند که موظف به پیاده‌سازی دین در جامعه بوده، خلیفه خداوند در اداره جامعه اسلامی هستند و فقیه صرفاً وظیفه هدایت مردم و نظارت بر ایشان را بر عهده دارد، به گونه‌ای که در صورت مشاهده انحراف در اداره جامعه، در امور دخالت می‌کند.

۳. نقش ولی فقیه در انتخاب رئیس قوه مجریه از منظر شهید صدر

بر اساس تقسیم‌بندی مذکور، هرچند حق اداره قوه مجریه با مردم است^۲ و به همین دلیل مردم باید رئیس آن را معین کند، اما به دلیل حق نظارت مرجعیت - که پیش از این به آن اشاره شد - مرجعیت شخص اول حکومت تلقی می‌شود و باید نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، به تأیید او برسند. مرجعیت با این تأیید، علاوه بر تأیید انطباق ویژگی‌های نامزد منتخب ریاست جمهوری، با موازین مذکور در قانون اساسی، به نوعی به ایشان برای اداره کشور وکالت می‌دهد تا آن که مشروعیت دینی رئیس جمهور منتخب که از طریق پیروزی در انتخابات حاصل شده بود، با وکالتی که از مرجعیت گرفته است، تقویت گردد.^۳

البته نقش ولی فقیه در مورد کارگزاران قوه مجریه، به این مقدار ختم نمی‌شود، بلکه پس از انتخاب رئیس این قوه نیز بر اساس نقش نظارتی ولی فقیه، تشکیل محاکم رسیدگی به تخلفات درون حاکمیت، به عهده مرجعیت است.^۴ شهید صدر این محاکم را به عنوان اهرم نظارتی مرجعیت بر حاکمیت از جمله قوه مجریه قرار داده است.

۱. همان، ص ۱۸ و ۱۳۶-۱۳۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۱۳.

۴. نقد و بررسی

۱-۱. نقد اول

شهید صدر درباره تعیین رئیس قوه مجریه، حق انتخاب را به مردم می‌دهد و برای فقیه صرفاً نقش نظارتی قائل است. در بررسی این نظریه باید در نظر داشت که درباره نوع مداخله ولی فقیه در حکومت دو دیدگاه وجود دارد. به همین دلیل نظریه شهید صدر، با توجه به هر یک از این دیدگاه‌ها باید به صورت جداگانه بررسی انجام شود.

۱-۱-۱. دیدگاه اول

فقیه شرعاً از همه اختیارات حاکمیتی برخوردار است و نقش او به نظارت محدود نمی‌شود؛ چراکه نظارت - حتی نظارت استصوابی - ماهیتی انفعالی دارد، به گونه‌ای که ناظر صرفاً پس از معین شدن متولیان یا أخذ تصمیم‌ها و یا انجام کار، امکان بیان نظر پیدا می‌کند و ابتدا به ساکن نمی‌تواند اظهار رأی کند. این در حالی است که بخش قابل توجهی از اختیارات فقیه مانند سایر حاکمان، جنبه فعالانه دارد و نه منفعلانه یعنی فقیه صرفاً بر عملکرد دیگران نظارت نمی‌کند،^۱ بلکه مانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در رأس هرم اجرایی قرار می‌گیرد^۲ و امور با دستور او انجام می‌گیرد. از این رو محدود کردن اختیارات فقیه در ساختار حاکمیت، آن هم با اختیارات نظارتی صرف - آن طور که شهید صدر انجام داده است - به معنای عدم پذیرش رأی او در بخش قابل توجهی از مواردی است که شرعاً باید رأی فقیه در آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرد. به همین دلیل می‌توان گستره مفهوم «رد بر فقیه» در مقبوله عمرین حنظله را شامل محدودیت مذکور دانست: «...يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ...»^۳



۴۴

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام
سال اول
شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۱. ر.ک: ایزدهی، سجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی

<http://www.isca.ac.ir/portal/home/?news/75788/53960/13999/>

۲. امینی، ابراهیم، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۲۹۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.

این عدم پذیرش و «رد» به دو شکل اتفاق می‌افتد:

الف) رد شخصی: در این شکل از رد، شخص یا اشخاصی بنا بر اراده خود، از پذیرش حکم فقیه، سر باز می‌زنند؛

ب) رد ساختاری: در این نوع از رد، نه صرفاً نزد یک شخص، بلکه در ساختار و نظام حاکم، حکم فقیه ارزش و اعتبار قانونی ندارد، مانند نظام حاکم در زمان خلفا که برای حکم فقیهان شیعه اعتبار قائل نبودند و به همین دلیل، در روایت بالا مراجعه به این نظام‌ها را مراجعه به طاغوت دانسته‌اند: «...مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ، فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ، وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ؛ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ مِنْكُمْ الطَّاغُوتِ، وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»...»^۱

عبارت بنیانگذار انقلاب اسلامی نیز ناظر به این نوع از رد بر فقیه است که می‌فرماید: آقایان بعضی‌شان می‌گویند: مسئله ولایت فقیه، یک مسئله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم، اما اگر بخواهد ولی دخالت بکند در امور، نه، ما آن را قبول نداریم حتماً باید یک کسی از غرب بیاید، ما قبول نداریم که یک کسی اسلام تعیین کرده، او دخالت بکند. اگر متوجه به لازم این معنا باشند، مرتد می‌شوند، لکن متوجه نیستند.^۲

نفی مداخله و تشریفاتی بودن ولایت فقیه در عبارت فوق، همان رد ساختاری است یعنی ساختار به‌گونه‌ای طراحی شود که فقیه امکان مداخله قانونی نداشته باشد. حکم ارتداد در این عبارت نیز ظاهراً ناظر به تبعات رد بر فقیه است؛ چراکه در روایت مذکور، رد بر فقیه، در حد شرک به خداوند دانسته شده است.

با توجه به مطالب مذکور، اگر در قانون اساسی و ساختار حاکم، حق شرعی فقیه جهت حکومت یا اختیارات ناشی از آن مانند تعیین کارگزاران از جمله رئیس قوه مجریه، به طور کامل مورد توجه قرار نگیرد، می‌توان گفت که «رد ساختاری» بر فقیه اتفاق افتاده است؛ چراکه فقیه در این ساختار، امکان اعمال نظر در برخی از اموری که شرعاً باید حکم او در آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرد را ندارد.

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۴.

۱-۲. دیدگاه دوم

لازمهٔ ولایت فقیه این نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد، بلکه نقش فقیه، نقش یک ایدئولوگ است که بر حسن اجرای ایدئولوژی و صلاحیت رئیس دولت برای اجرای آن نظارت می‌کند^۱ یا دست‌کم می‌توان گفت که رابطهٔ ولی فقیه با حکومت، می‌تواند به صورت نظارت و ولایت و دخالت غیرمستقیم باشد.^۲ از این رو عدم نصب رئیس جمهور از طرف فقیه، الزاماً به معنای سلب اختیارات فقیه و رد ساختاری بر او نیست، بلکه جایگاه نظارت استصوابی نیز برای تحقق اختیارات فقیه کافی است. روشن است که مرتبهٔ پایین‌تر از نظارت استصوابی، یعنی نظارت استطلاعی - که ناظر، صرفاً نقش یک گزارش‌گر را ایفا می‌کند و از جایگاه تصمیم‌گیری محروم است - با مقام ولایت تناسب ندارد.

حال این پرسش مطرح است که تا چه میزان در ساختار حاکمیتی مورد نظر شهید صدر، تحقق نظارت استصوابی ممکن است؟ همان‌طور که در گفتار قبل گفته شد، شهید صدر ساختار ادارهٔ دولت را بر اساس دو اصل محوری «حاکمیت مردم» و «نظارت مرجعیت» طراحی کرده است. به همین دلیل این انتظار وجود دارد که طراحی مذکور، بیشترین تناسب را با این دو اصل داشته باشد. از جمله امتیازات نظارت استصوابی این است که مجری دارای حق تصمیم‌گیری مستقل از ناظر نیست و اطاعت از ناظر نیز بر مجری لازم است. از این رو این پرسش مطرح می‌شود که ساختار مورد بحث تا چه میزان با لوازم نظارت استصوابی فقیه بر دولت و الزام دولت‌مردان به تبعیت از فقیه، تناسب دارد؟

ابزارهای نظارتی ولی فقیه بر رئیس قوهٔ مجریه در این ساختار، عبارتند از:

الف) تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری و وکیل کردن ایشان برای ادارهٔ کشور؛

ب) دادگاه عالی برای رسیدگی به تخلفات احتمالی قوهٔ مجریه از جمله رئیس جمهور.

۱. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۵۷-۲۵۶.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۲۱۶.



ممکن است گفته شود که چون تأیید صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری با فقیه است و همچنین رئیس جمهور، وکیل فقیه در اداره کشور است، امکان مداخله در تعیین رئیس جمهور برای فقیه فراهم است. از طرف دیگر، چون دادگاه عالی زیر نظر فقیه عمل می‌کند، امکان مقابله با تصمیم‌های اشتباه رئیس جمهور برای فقیه ایجاد می‌شود. در نتیجه، رئیس جمهوری که مورد تأیید فقیه باشد و امکان انحراف از وظایف را نیز در مقابل خود مشاهده نکند، طبیعتاً از دستورات فقیه تبعیت می‌کند. برای بررسی مدعای فوق، هر کدام از این ابزارها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۱-۱-۱. بررسی ابزار اول

در این ابزار، فقیه صلاحیت نامزدها را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بررسی و تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، فقیه صلاحیت نامزد ریاست جمهوری را بر اساس شرایط مذکور در قانون اساسی تأیید می‌کند و به او برای اداره کشور وکالت می‌دهد. در ادعای مذکور، آن چه به عنوان یکی از ابزارهای ضمانت‌آور مطرح شده، این است که رئیس جمهور منتخب، از طرف فقیه تأیید شود. اکنون مهم است که بدانیم آیا گزاره اول یعنی تأیید صلاحیت نامزدها برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، در نهایت به همان گزاره دوم یعنی تأیید صلاحیت رئیس جمهور منتخب می‌انجامد یا خیر.

ابزار مورد بحث دو ثمره دارد: ۱. تأیید انطباق ویژگی نامزدها، بر اساس ملاک‌های مندرج در قانون اساسی صورت می‌گیرد؛ ثانیاً، فقیه نامزد منتخب را وکیل خود قرار می‌دهد. برای پاسخ به پرسش بالا، باید هر دو ثمره جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

درباره ثمره اول - انطباق ویژگی نامزدها - باید دید که انطباق ویژگی‌ها در چه چارچوبی انجام می‌گیرد. ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که فقیه، صلاحیت نامزدها را برای ریاست جمهوری احراز نمی‌کند، بلکه او در این ساختار صرفاً صلاحیت نامزدها را برای شرکت در انتخابات احراز می‌کند و این دو از جهت کمیت و کیفیت صلاحیت‌ها تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند.

همان‌طور که بیان شد، ملاک‌های مورد نظر در تأیید صلاحیت‌ها، الزاماً ملاک‌های مورد نظر شخص ولی فقیه نیست، بلکه وظیفه فقیه صرفاً اعمال ملاک‌های مذکور در قانون اساسی است. اما ممکن است این ملاک‌ها به شکل اوصافی همانند تقوا یا مدیر

و مدبر بودن در قانون اساسی ذکر شده باشد که اوصافی غیرقابل ارزیابی،^۱ تشکیکی و دارای مراتب هستند و تصمیم‌گیری درباره وجود یا عدم وجود این اوصاف در یک نامزد با چالش‌هایی روبرو است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در این سازوکار، آیا فقیه باید درجات مطلوب از صفات را، آن‌گونه که شایسته مقام ریاست جمهوری نظام اسلامی است، در نامزدها احراز کند - که در این صورت ادعای مذکور مبنی بر اینکه نامزدهای تأیید صلاحیت شده، مورد تأیید فقیه برای احراز مقام ریاست جمهوری هستند، صحیح به نظر می‌رسد - یا این‌که صرفاً به درجات پایین بسنده کرده، نامزدهایی نه چندان موردپسند را تأیید صلاحیت کند؟

آن‌چه مسلم است این است که احراز کمترین مراتب لازم از این صفات در نامزدها، امری بایسته است، اما آیا می‌توان احراز مراتب حداکثری را نیز جزء وظایف و اختیارات قطعی فقیه دانست؟

همان‌طور که در گفتار قبل اشاره شد، شهید صدر تأیید صلاحیت‌ها را به‌عنوان مقدمه‌ای جهت استیفای حق عموم مردم در انتخاب رئیس‌جمهور و تحقق حاکمیت ایشان بر قوه مجریه قرار داده است. بنابراین مرجع تصمیم‌گیری و صاحب حق برای تعیین رئیس‌جمهور، عموم مردم است، نه فقیه و تأیید صلاحیت نامزدها نیز نباید به‌گونه‌ای انجام شود که با حق مردم در تعیین رئیس‌جمهور در تعارض قرار گیرد، بلکه تا آنجا که ممکن است باید به نحوی اجرا شود که شرایط مشارکت حداکثری عموم مردم در انتخابات در آن رعایت شده باشد؛ چراکه تأیید صلاحیت‌ها به‌عنوان مقدمه اعمال حق حاکمیت و انتخاب مردم، باید در تحقق اعمال این حق مؤثر باشد، نه آن‌که معارض آن قرار گیرد. مؤید این معنا، کلام برخی از حقوق‌دانان اسبق شورای نگهبان، ذیل عنوان لزوم تعدد نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری است: «همه مردم باید مطمئن باشند که برگزارکنندگان انتخابات، نظر خاصی جز اعلام رأی مردم ندارند.»^۲

از آنچه بیان شد، چارچوبی برای احراز صلاحیت‌ها برداشت می‌شود. از یک طرف باید حداقل مراتب لازم از ملاک‌های قانون اساسی در نامزدها احراز شود و از طرف

۱. هاشمی، محمد، حقوق اساسی ج. ۱، ص ۷۳، به نقل از: تقی‌زاده، جواد، انتخاب ریاست جمهوری در قانون اساسی ج. ۱، ص ۴۳.

۲. مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج. ۱، ص ۲۹۱.

دیگر، تا آنجا که ممکن است نباید احراز صلاحیت‌ها به گونه‌ای انجام شود که امکان استیفای حق عموم مردم در انتخاب نامزد مورد نظرشان مخدوش گردد. این چارچوب می‌تواند به عنوان یک کبرای کلی جهت رسیدن به نتیجه درباره پرسش اخیر در زمینه وجود امکان یا الزام برای فقیه جهت اعمال ملاک‌های حداکثری، مفید باشد.

بنابر آنچه گفته شد، روشن شدن نتیجه، بر پاسخ به این پرسش متوقف است که اعمال ملاک‌های حداکثری آیا با امکان استیفای حق عموم مردم در انتخاب نامزد مورد نظرشان تناسب دارد، یا این که ممکن است به آن خدشه وارد کند؟ طبیعتاً زمانی برای مردم امکان انتخاب مهیا است که نامزد مورد قبول ایشان در میان نامزدها حضور داشته باشد، این در حالی است که لازمه اعمال ملاک‌های حداکثری، حذف نامزدهای بیشتری از گردونه انتخابات، کم شدن تنوع نامزدها و محدود شدن امکان انتخاب است. روشن است که در چنین حالتی ممکن است بخش قابل توجهی از مردم، نامزد مورد قبول خود را در میان نامزدها نیابند و به این شکل از امکان اعمال حق و وظیفه شرعی خود در انتخاب رئیس قوه مجریه که شهید صدر برای ایشان قائل است، محروم شوند. به بیان دیگر، اگر فقیه صرفاً گزینه‌هایی را که از نظر او برای ریاست جمهوری مناسب هستند برای انتخابات به مردم معرفی کند، تأیید صلاحیت‌ها در عمل، از ماهیت خود که مقدمه‌ای برای انتخاب رئیس جمهور توسط مردم بوده است، خارج شده، تبدیل به تعیین گزینه‌های مطلوب فقیه برای ریاست جمهوری می‌شود و عملاً فقیه، فرصت مردم جهت انتخاب رئیس جمهور مطلوبشان را از آن‌ها می‌گیرد. تلاش و دغدغه برخی فقها و اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی ج.ا.ا جهت طراحی شیوه‌ای برای تأیید نامزدها توسط فقیه که باعث حذف شدن نامزدهای مورد علاقه مردم از گردونه انتخابات نشود و حق مردم در این زمینه صیانت شود، شاهدی بر وجود احتمال قابل توجه برای وقوع تعارض مذکور است.^۱

از آنچه گذشت، روشن شد که به طور طبیعی امکان تعارض اعمال حداکثری ملاک‌ها با استیفای حق مردم در انتخابات وجود دارد که در آن صورت، این گونه احراز صلاحیت‌ها، از چارچوب مجاز خود خارج می‌شود و فقیه امکان اعمال آن را پیدا نمی‌کند و باید به احراز صلاحیت‌هایی با درجات پایین‌تر بسنده کند.

۱. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۲، ص ۱۱۸۳ و ۱۱۹۰.

حال در شرایطی که فقیه مجبور به اعمال درجات نسبتاً پایین از ملاک‌های قانون اساسی در تأیید صلاحیت‌ها است، نمی‌توان ادعا کرد که نامزدهای تأیید صلاحیت شده، الزاماً مورد تأیید فقیه برای تصدی مقام ریاست جمهوری هستند. سیره عملی و اعلامی شورای نگهبان قانون اساسی ج.ا.ا که مشابه سازوکار مورد بحث است، می‌تواند شاهدی بر همین معنا باشد. سخنگوی این شورا در یک گفت‌وگوی تلویزیونی، در آذر ماه سال ۱۳۹۷، در این زمینه می‌گوید: «شورای نگهبان صلاحیت‌های حداقلی را بررسی می‌کند. آیا شایستگی‌ها را هم بررسی می‌کند؟ نه. ما نیازمندیم که سازوکاری برای احراز شایستگی‌ها داشته باشیم. رأی مردم به تنهایی و بررسی صلاحیت‌های ما هم به تنهایی نمی‌تواند این را تعیین کند»^۱

اما درباره ثمره دوم یعنی وکالت نامزد منتخب، شهید صدر می‌گوید: «معرفی کاندیداها از طرف فقیه، تأکیدی است بر این‌که ریاست جمهوری ایشان با قانون اساسی منطبق است و نیز وکالتی است به ایشان تا در صورت پیروزی در انتخابات، حاکمیت‌شان از قدسیّت و شرعیّت بیشتری برخوردار باشد».^۲

پرسش مورد بررسی این بود که آیا وکالت مذکور، می‌تواند به این معنا باشد که رئیس‌جمهور منتخب، گزینه مطلوب فقیه برای این مقام است؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است ابتدا ماهیت این وکالت روشن شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شهید صدر مسئولیت شرعی اداره و نظارت بر دولت را میان مردم و ولی فقیه تقسیم می‌کند و چون اداره دولت در حیطه اختیارات مردم است، منتخب مردم نیز برای اداره دولت از مشروعیت دینی برخوردار است و از این جهت به وکالت از ناحیه ولی فقیه نیازی ندارد. آنچه در این زمینه بر عهده ولی فقیه است، نظارت بر روند انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم است تا با این کار مشروعیت مذکور را تأیید کند.

بنابراین همان‌طور که از دو عبارت «قدسیّت و شرعیّت بیشتر» و «تأکیدی است بر این‌که ریاست جمهوری ایشان با قانون اساسی منطبق است» موجود در کلام شهید صدر معلوم می‌شود که مقصود ایشان از دادن این وکالت، تأیید نهایی شرعی بودن سازوکاری

۱. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

<https://www.isna.ir/news/97090803630,1397/9/8>

۲. صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۱۲.

است که منتهی به انتخاب نامزد منتخب شده است، یعنی فقیه به عنوان ناظر شرعی حاکمیت، با این کار خود، به نامزد مذکور شرعیت نمی‌بخشد، بلکه شرعیتی که او از طریق انتخابات دریافت کرده است را تأیید می‌کند و انطباق آن را با قانون اساسی و شرع مقدس اعلام می‌دارد تا از این طریق قدسیّت و شرعیت بیشتر حاصل گردد.

حتی با صرف نظر از مطالب مذکور، اگر این وکالت، به معنای شرعیت بخشی به رئیس جمهور منتخب باشد، باز به این معنا نیست که این شخص، گزینه مورد تأیید فقیه برای مقام ریاست جمهوری است؛ چراکه بر اساس مطالبی که در بررسی ثمره اول بیان شد، مرجع انتخاب رئیس جمهور در این سازوکار، مردم هستند نه فقیه و فقیه صرفاً گزینه مطلوب مردم را برای تصدی این مقام، وکیل می‌کند نه گزینه مطلوب خود را.

۱-۱-۱. بررسی ابزار دوم

ابزار دوم فقیه برای نظارت بر رئیس دولت، کنترل دولت از طریق دادگاه عالی برای رسیدگی به تخلفات احتمالی قوه مجریه از جمله رئیس آن است. اما آیا این ابزار هم می‌تواند مانع از تخلف دولت از نظرات فقیه شود؟

برای انجام هر کاری، علاوه بر وجود مقتضی، عدم مانع نیز شرط است؛ ابزار مذکور اقتضا و امکان قانونی برای فقیه جهت کنترل رئیس دولت و جلوگیری از تمرد او را ایجاد می‌کند، اما بررسی بود یا نبود مانع نیز برای سنجش کارآمدی این ابزار لازم است. اگر حاکمیت مردم بر قوه مجریه از طریق انتخابات مستقیم اعمال شود، طبیعتاً این انتخاب، تبلور اراده مردم در شکل‌گیری این قوه و شخص منتخب هم مستقیماً متکی به آرای مردم خواهد بود. حال در نظام اسلامی که عمده قدرت بر پایه ایمان و اعتقاد مردم بوده و اراده مردم سبب شکل‌گیری آن است، انتخاب مذکور، منشأ تولید قدرت ویژه‌ای برای شخص منتخب می‌شود، به گونه‌ای که مخالفت با این انتخاب یا فرد منتخب، چون بی‌اعتنایی به اراده مردم تلقی می‌شود، کار بسیار مشکل و شاید در برخی موارد، عملاً غیرممکن باشد. این مشکل نه فقط در جمهوری اسلامی، بلکه در انواع دیگر جمهوری‌ها نیز وجود دارد، تا آنجا که بسیاری از حقوق‌دانان شیوه انتخاب مستقیم رئیس جمهور را خطرناک دانسته، شیوه انتخاب غیرمستقیم را پیشنهاد کرده‌اند. دلیل ایشان این است که فرد منتخب، چون با پشتیبانی وسیع مردمی و آرای



بی‌شمار بر مسند قدرت می‌نشینند، پیوسته در وسوسه سوءاستفاده از قدرت می‌افتد.^۱ طبیعتاً اگر این انتخاب به شکل غیرمستقیم و با واسطه یک نهاد یا مقام منتخب مردم انجام شود، از قدرت و پشتوانه مردمی مذکور خبری نخواهد بود^۲ و قدرت شخص منتخب، صرفاً به قدرت و پشتیبانی مرجع تعیین کننده او باز می‌گردد.

حال در سازوکار مورد بحث که در آن رئیس جمهور مستقیماً توسط مردم تعیین می‌شود، اگر بنا باشد که فقیه از طریق خبرگان منتخب مردم، یعنی با انتخاب غیرمستقیم ایشان انتخاب شود، طبیعتاً رئیس جمهور از قدرت ویژه مذکور برخوردار می‌شود و فقیه بی‌بهره! همین امر می‌تواند باعث شود که توازن قدرت جهت اعمال ابزار نظارتی فقیه مخدوش شود. از این رو برخی فقهای خبرگان قانون اساسی معتقد بودند که چون اختیارات اصلی، مربوط به رهبری است و ایشان نیز با انتخاب غیرمستقیم تعیین می‌شود، باید رئیس جمهور نیز برای حفظ تعادل، با انتخاب غیرمستقیم تعیین شود؛^۳ در غیر این صورت، به دلیل احترام و جایگاه ویژه‌ای که آرای مردم در نظام اسلامی دارند، برخورد مقتضی با تخلفات احتمالی رئیس دولت از طریق دادگاه عالی یا هر روش دیگری، برای فقیه سخت می‌شود و عملاً رئیس جمهور به نوعی در مقابل فقیه از مصونیت نسبی برخوردار می‌شود. ظاهراً به همین دلیل بود که برخی از فقهای خبرگان قانون اساسی، در مورد تبعیت رئیس جمهور از فقیه‌ی که محبوبیت او در میان عموم مردم روشن نیست، یا به تعبیر مذکور، از آرای مستقیم مردمی بی‌بهره است، ابهام داشتند.^۴

حتی اگر بنا باشد که روشی برای تعیین فقیه از طریق انتخاب مستقیم طراحی شود و فقیه نیز از قدرت رأی مستقیم مردم برخوردار شود، باز هم برخورد فقیه با تخلفات احتمالی رئیس جمهور منتخب مردم، به دلیلی که ذکر شد، کار آسانی نخواهد بود، مگر آن‌که بعد از گذشت زمان، مردم در رأی خود نسبت به رئیس جمهور تجدیدنظر

۱. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۵۶۸.

۲. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج. ۱.۱. ج ۲، ص ۱۲۱۱، بیانات مکارم شیرازی، ناصر؛ صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۲۴۸، بیانات هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر.

۳. رحمانی، حسینعلی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج. ۱.۱. ج ۲، ص ۱۲۱۱.

۴. ربانی املشی، محمد مهدی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج. ۱.۱. ج ۲، ص ۱۰۸۶.

کنند. بازخوانی مسائل پیش آمده در ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر در زمان رهبری امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان یک مصداق عینی، می تواند در این زمینه مفید باشد. در جمع بندی بررسی ابزارهای مذکور می توان گفت از آنجا که در بررسی ابزار اول ثابت شد که رئیس جمهور منتخب، الزاماً رئیس جمهور شایسته نظام اسلامی و مورد تأیید فقیه نیست و در بررسی ابزار دوم نیز بیان شد که ممانعت از تخلفات رئیس جمهور توسط فقیه، ممکن است با چالش های جدی روبه رو باشد، نمی توان انتظار داشت که در این سازوکار، رئیس جمهور الزاماً به فرامین و قوانین اسلامی که از طریق فقیه اعلام می شود، تمکین کند. از این رو می توان گفت که سازوکار مورد نظر شهید صدر، سازوکاری مناسب برای تحقق نظارت استصوابی فقیه نیست.

۱-۲. نقد دوم

همان طور که بیان شد، از منظر شهید صدر، رهایی از سلطه طواغیت و آمادگی برای تصدی مقام خلافت الهی، شرط حاکمیت مردم بر جامعه و از جمله قوه مجریه است. از این رو کسانی که هنوز تحت تأثیر افکار طاغوتی بوده، آمادگی و اراده تحقق اوامر الهی را ندارند و شایسته مقام خلافت و حاکمیت بر جامعه نیستند.

با توجه به آنچه بیان شد، در نظام سیاسی مورد نظر شهید صدر، باید برای مشارکت مردم در حاکمیت، سازوکاری طراحی شود که در آن تنها مشارکت برای تحقق حاکمیت اسلامی و اوامر الهی ممکن باشد، در غیر این صورت، حتی کسانی که به حاکمیت اوامر الهی معتقد و پایبند نیستند و حتی در اداره کشور ندارند، در حاکمیت سهیم خواهند شد. برای مثال، سازوکار انتخاب فقیه توسط مجلس خبرگان، از این ویژگی مثبت برخوردار است. در این سازوکار، مشارکت مردم این گونه است که مردم چون در انتخاب فقیه شایسته حکومت، تخصص لازم را ندارند، از باب رجوع جاهل به عالم، فقیهان و متخصصین معتمد خود را که صلاحیت و توانایی انتخاب فقیه شایسته را دارند، انتخاب و اعلام می کنند و در نهایت انتخاب فقیه حاکم، صرفاً توسط معتمدین دارای صلاحیت صورت می گیرد. روشن است که چون کارویژه این سازوکار، صرفاً انتخاب فقیه شایسته حاکمیت است، مشارکت مردم تنها در تحقق حاکمیت فقیه شایسته که یکی از ملاک های حاکمیت اسلامی است، امکان پذیر است.

اما در سازوکار پیشنهادی شهید صدر که در آن انتخاب رئیس جمهور به اختیار عموم مردم سپرده شده است، ویژگی مذکور مشاهده نمی‌شود؛ چراکه در این سازوکار، هر کسی حق دارد در انتخاب مذکور شرکت کند، حتی اگر اعتقاد و پایبندی لازم را جهت مراعات اوامر و ملاک‌های الهی در انتخاب رئیس جمهور نداشته باشند.

۱-۳. نقد سوم

دلیل شهید صدر برای حاکمیت مردم، جایگاه خلافت ایشان از خداوند متعال است. از این رو ایشان مردم را در اعمال این حاکمیت، موظف به اجرای فرامین حاکم اصلی و بالذات، یعنی خداوند متعال می‌داند. از سوی دیگر، در ساختار مورد نظر شهید صدر، اعمال حاکمیت مردم در قوه مجریه، از طریق انتخاب مستقیم رئیس جمهور توسط مردم صورت می‌پذیرد. در نتیجه، مردم در انتخاب رئیس جمهور، موظف به رعایت فرامین و ملاک‌های الهی و انتخاب رئیس جمهور شایسته دولت اسلامی هستند.

اما به نظر می‌رسد که ساختار مذکور، ساختاری مناسب جهت انجام این وظیفه الهی توسط مردم نیست. همان‌طور که در «بررسی ابزار اول» در نقد اول بیان شد، فقیه در روند تأیید صلاحیت‌های نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، صرفاً صلاحیت ایشان را برای شرکت در انتخابات تأیید می‌کند و احراز شایستگی ایشان جهت تصدی مقام ریاست جمهوری به انتخاب مردم سپرده شده است.

در مورد احراز صلاحیت شرکت در انتخابات، ملاک‌های احراز صلاحیت، پیشاپیش در قانون اساسی ذکر شده، صرفاً بررسی تحقق آن‌ها در نامزدها، به عهده فقیه یا شورای منصوب او سپرده شده است. این در حالی است که احراز شایستگی لازم جهت تصدی مقام ریاست جمهوری، تماماً به عهده مردم گذاشته شده است، یعنی در واقع مردم باید برای انجام وظیفه الهی خود، دو علم را دارا باشند: ۱. علم به چستی ملاک‌های رئیس جمهور شایسته در نظام اسلامی؛ ۲. علم به تحقق این ملاک‌ها در نامزد مورد نظر.

حال از آنجا که در این ساختار، پیش از آن‌که مردم بتوانند حق خود را در انتخاب رئیس جمهور استیفا کنند، باید حداقل صلاحیت‌های لازم جهت شرکت نامزدها در انتخابات، توسط قانون اساسی و فقیه تشخیص داده شود، به نظر می‌رسد که تشخیص

صلاحیت‌های مذکور از قدرت مردم خارج و امری تخصصی دانسته شده است. اما با توجه به این‌که علم به شایستگی‌های لازم برای تصدی مقام ریاست جمهوری، چه در مرحله علم به چپستی ملاک‌ها و چه در مرحله تطبیق آن‌ها، تماماً به عهده مردم گذاشته شده است، به نظر می‌رسد دانش مذکور، در توان علمی عموم مردم و قابل تشخیص برای ایشان فرض شده است. مؤید این مطلب، کلام برخی از فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی در خصوص دفاع از انتخابات ریاست جمهوری است. به عقیده ایشان، چون تشخیص صفاتی مانند لایق، پاک و امین بودن در رئیس جمهور، در توان مردم است، مردم می‌توانند مستقیماً رئیس جمهور را انتخاب کنند.^۱

اما آیا می‌توان پذیرفت علم به ملاک‌های حداقلی که در تأیید صلاحیت نامزدها جهت شرکت در انتخابات احراز می‌شوند، از توان مردم خارج باشد، ولی علم به ملاک‌های حداکثری و در تراز رئیس جمهور شایسته نظام اسلامی، چه در مرحله چپستی و چه در مرحله تطبیق، در توان مردم باشد؟! پاسخ روشن است؛ تشخیص رئیس جمهور شایسته، به طریق اولی «برای همه‌ی آحاد مردم آسان نیست»^۲ و از توان ایشان خارج است. به همین دلیل، تکلیف مردم در تشکیل دولت اسلامی، از مسیر انتخاب مستقیم رئیس جمهور که در خیلی از موارد، باعث افتادن مردم در خطای در انتخاب می‌شود، تکلیف «بما لایطاق»، لغو، غیرعقلانی و غیرحکیمانه است.

اشکال اول

عده‌ای معتقدند که وجود فطرت پاک در عموم مردم، ایشان را در اتخاذ رأی صحیح کمک می‌کند؛ «اگر مردم آزاد و دارای رشد سیاسی والایی باشند و متعهدانه بیان‌دیشند، یعنی تحت فشار تبلیغات سوء قرار نگیرند و گرایش‌های قومی، نژادی، صنفی و مسلکی و نیز خطوط سیاسی تحمیلی بر آنان تأثیر نگذارده باشد، بلکه خوداندیش و آزاده باشند، هر آینه راه صواب را پیش می‌گیرند و بالفطره طریق اصلح را برمی‌گزینند و حداقل اکثریت مطلق مردم چنین‌اند. خداوند مردم را بالفطره پاک آفریده است و پاک اندیشی

۱. مکارم شیرازی، ناصر، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا، ج ۲، ص ۱۲۱۲-۱۲۱۱.

۲. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۰/۷/۱.

ذات اولیه انسان‌ها است.»^۱ «از این رو اعتبار دادن به رأی اکثریت امری فطری و برابر طبیعت اولیه انسان‌ها است و اصل بر همین است که انبوه مردم بر وفق فطرت پاک خود حرکت می‌کنند، مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود.»^۲ پس این‌گونه نیست که رسیدن به رأی صحیح در مورد رییس جمهور شایسته نظام اسلامی، از توان مردم خارج باشد.

پاسخ

همان‌طور که بیان شد، احراز رییس جمهور شایسته توسط مردم، متوقف بر دو علم است: علم به چیستی ملاک‌ها و علم به انطباق ملاک با نامزد مورد نظر. حتی با فرض حرکت جامعه بر اساس فطرت الهی، در خوشبینانه‌ترین حالت، مردم بر اساس ملاک‌های الهی رأی می‌دهند، یعنی علم اول برای ایشان حاصل می‌شود و در انتخابشان نیز به آن علم پایبند هستند، اما علم به انطباق ملاک‌ها بر نامزد مورد نظر، با علم اول به تنهایی حاصل نمی‌شود.

آیا عموم مردم می‌توانند، صرفاً به دلیل این‌که دارای فطرت پاکی هستند، ویژگی‌هایی همچون مدیریت، تقوا و تخصص، آن‌هم در حد مورد نیاز برای یک رئیس جمهور را در نامزدها تشخیص دهند؟ ممکن است گفته شود که راه جهت تشخیص رئیس جمهور شایسته برای مردم بسته نیست و راهکارهایی توسط اندیشمندان اسلامی برای احراز نامزد شایسته توسط مردم، مطرح شده است. بر این اساس، اندیشمندان بی‌طرف و مخلص، وظیفه راهنمایی مردم را به عهده دارند و نیز می‌توان با کمک احزاب و گروه‌های سیاسی فضا را برای حضور سالم مردم در صحنه مهیا کرد.^۳

ولی به نظر می‌رسد که امکان استفاده از گروه‌ها، احزاب سیاسی و اندیشمندان برای راهنمایی مردم در موضوع انتخاب رئیس جمهور شایسته و پیروی از نظر اندیشمندان توسط مردم، نه مردم را در این موضوع متخصص و صاحب نظر می‌کند و نه باعث می‌شود که این موضوع از یک امر تخصصی و فراتر از توان تشخیص ایشان خارج شود. چه نیازی است که با وجود امکان استفاده از روش‌های دیگر مانند انتخاب

۱. معرفت، محمدهادی، جامعه مدنی، ص ۷۲.

۲. همان، ۷۳.

۳. همان، ص ۸۳-۸۲.

دومرحله‌ای و غیرمستقیم رئیس قوه مجریه، مردم به استفاده از روش انتخاب مستقیم تکلیف شوند، در حالی که استفاده از این روش از توانشان خارج بوده، برای انجام آن به کمک، نظرخواهی و در نهایت عمل به نظر دیگران محتاج اشکال غیرحکمیانه بودن سپردن یک امر تخصصی به عموم مردم، با این توجیه که می‌توانند در این موضوع از متخصصین کمک بگیرند، از بین نمی‌رود.

اشکال دوم

در نقد مذکور، مصلحت‌ها و فوایدی که در انتخاب مستقیم مردم وجود دارد، نادیده گرفته شده است. برخی از اندیشمندان معتقدند که فوایدی همچون جلب اعتماد مردم به نظام سیاسی، حفظ کرامت انسانی شهروندان، سپردن امور مردم به نمایندگان آن‌ها، دور ماندن از شائبه استبداد و خودمحوری، پاسخ‌گویی کارگزاران به مردم در راستای جلب نظر ایشان، ارتباط مستقیم کارگزاران و مردم، باعث می‌شود که سپردن انتخاب کارگزاران از جمله رئیس جمهور به مردم ضروری یا فضیلت باشد.^۱ حتی اگر مردم در برخی انتخاب‌های خود دچار خطا شوند، اهمیت فواید مذکور که از طریق انتخاب مستقیم مردم نصیب کشور می‌شوند، از ضرر خطاهای ایشان در این انتخابات‌ها بیشتر است. به همین دلیل می‌توان گفت که انتخاب مستقیم توسط مردم، روشی حکمیانه برای تعیین رئیس جمهور است.

پاسخ

صرف وجود مصالح و فواید مذکور، نمی‌توان گفت که انتخاب مستقیم رئیس جمهور توسط مردم که آفاتی همچون در خطا افتادن رأی‌دهندگان را به همراه دارد، روشی حکمیانه است. حکمیانه بودن این روش را با توجه به هدف اصلی نظام اسلامی باید مورد قضاوت قرار داد. همان‌طور که در ادامه می‌آید، شهید صدر، اجرای اسلام در تمام عرصه‌های زندگی را هدف نظام اسلامی می‌داند. اگر هدف مذکور فدای برخی مصالح دیگر شود، نظام اسلامی هویت خود را از دست داده، اساس تشکیل آن لغو و بیهوده می‌شود. بنابراین هر فایده و مصلحتی برای نظام، باید با توجه به این هدف تعریف شود و در راستای تحقق آن قرار گیرد.

۱. ایزدهی، سجاد، مشارکت سیاسی، ص ۲۰۶.

اگر خطاهای مردم در انتخاب رئیس جمهور، باعث شود که دولت اسلامی، از اساس محقق نشود، فوایدی که به آنها اشاره شد، نه تنها ارزش خود را از دست می دهند، بلکه در برخی موارد تحقق آنها نیز ممکن نخواهد بود. در صورتی که اجرای این روش در انتخاب رئیس جمهور، در نهایت به تحقق دولت صالح اسلامی نینجامد، آیا صرف مشارکت مردم در انتخابات، باعث اعتماد ایشان به نظام اسلامی می شود یا در گذر زمان، با مشاهده عدم تحقق اهداف مورد نظر، ایشان را از این ساختار و بلکه نظام اسلامی ناامید می کند؟ بدون تحقق دولت اسلامی، آیا کرامت انسانی مردم، به معنای واقعی کلمه حفظ می شود؟ مواردی همچون سپردن امور مردم به نمایندگان آنها، دور ماندن نظام از شائبه استبداد و خودمحموری، پاسخ گویی کارگزاران به مردم در راستای جلب نظر ایشان و ارتباط مستقیم کارگزاران و مردم، زمانی برای نظام اسلامی مهم و مفید هستند که به تحقق هدف اصلی نظام و اسلامی شدن و اسلامی ماندن دولت کمک نمایند. باید توجه داشت که تنها راه تحقق مشارکت مردم در حاکمیت و دیگر مصالح مذکور، انتخابات مستقیم ریاست جمهوری نیست، از این رو می توان راه های بهتری را جهت تحقق این مصالح پیدا کرد که به تحقق دولت اسلامی نیز کمک کند.

۴-۱. نقد چهارم

ساختار سیاسی باید به گونه ای طراحی شود که اجرای آن، دستیابی به اهداف نظام سیاسی را تا حد ممکن تضمین کند. نظام جمهوری اسلامی از منظر شهید صدر اهدافی دارد که یکی از آنها اجرای اسلام در همه عرصه های زندگی است.^۱ از این رو این انتظار وجود دارد که با اجرای ساختار مورد نظر شهید صدر در زمینه حرکت کشور به سمت اسلامی شدن، در حد امکان، نوعی تضمین و حالت اطمینان بخش برای کشور ایجاد شود. برای مثال در مورد انتخاب ولی فقیه، شهید صدر مجلسی تخصصی را در نظر گرفته^۲ که نهایتاً در قانون اساسی ج.ا.ا از قوام و استحکام بیشتری برخوردار شده است. وجود این مجلس، نوعی تضمین نسبی برای حفظ ملاک های الهی در مقام رهبری است و تا حد قابل قبولی در این زمینه برای کشور اطمینان بخشی می کند.

۱. صدر، سیدمحمدباقر، الاسلام یقود الحیاه، ص ۱۴.

۲. همان

اما به نظر می‌رسد این ساختار، در زمینه قوه مجریه، از ویژگی مذکور تهی است. در ساختار مذکور، سرنوشت قوه مجریه، به انتخابات و رأی مردم گره خورده است و همان‌طور که در نقدهای پیشین توضیح داده شد، هیچ دلیل روشن و اطمینان‌بخشی وجود ندارد که شخص منتخب عموم مردم، الزاماً رئیس جمهور شایسته نظام اسلامی باشد.

اجرای چنین ساختاری، نوعی نگرانی و حالت شرطی و منتظره را در کشور ایجاد می‌کند؛ زیرا پیش از انتخاب رئیس جمهور، هیچ‌کس نمی‌داند که وضعیت و حرکت کشور در سال‌های آینده چگونه خواهد بود و آیا شخصیت و اراده مجریانی که انتخاب خواهند شد، در مسیر حرکت به سمت آرمان‌های اسلامی است یا خیر. این حالت برای استمرار حرکت کشور به سمت اهداف بلند و آرامش روانی جامعه در این باره، بسیار مضر است.



نتیجه‌گیری

شهید صدر در ساختار پیشنهادی خود برای قانون اساسی ج.ا.ا، انتخاب مستقیم مردم را جهت تعیین رئیس قوه مجریه پیشنهاد کرده است؛ انتخابی که در آن هیچ الزامی برای رعایت ملاک‌های الهی در انتخاب رئیس جمهور وجود ندارند. ضمن این‌که رئیس جمهور منتخب، هم از فقاہت بی‌بهره است و هم از تأیید واقعی و حقیقی ولی فقیه. ولی فقیه در این بین صرفاً نظارت بر دولت را به عهده دارد؛ نظارتی که ابزارهای آن در این ساختار، به‌گونه‌ای نیست که تبعیت رئیس جمهور از ولی فقیه را به دنبال داشته باشد، بلکه صرفاً وجود ملاک‌های حداقلی در رئیس جمهور را تضمین می‌کند.

این ساختار عملاً نمی‌تواند ساختار مورد اعتمادی برای رسیدن به هدف نظام اسلامی که به عقیده شهید صدر، اجرای اسلام در همه عرصه‌های زندگی است، باشد. ضمن این‌که برای تحقق مردم‌سالاری دینی، باید در ساختار نظام اسلامی، مسیر روشن و قابل اطمینانی برای مشارکت مؤمنین در تحقق دولت اسلامی ارائه شود. در حالی که ساختار مذکور این‌گونه نیست و به همین دلیل در برخی موارد، مردم در انتخاب‌ها دچار تصمیم‌های اشتباه می‌شوند.

تلقی ولی فقیه صرفاً به‌عنوان ناظر شرعی دولت و تعیین جایگاه دیگری به نام ریاست قوه مجریه به‌عنوان تبلور و تجلی اراده سیاسی و حاکمیت مردم در نظام اسلامی، دوقطبی جمهوری و اسلامیت در حکومت را پرننگ کرده، قدرت سیاسی ناشی از آرای مردمی را در مسیری مغایر مسیر شرعی مورد نظر فقیه قرار می‌دهد.

کارنامه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی که بر اساس سازوکاری مشابه سازوکار پیشنهادی شهید صدر، بر سر کار آمدند، مؤید اشکال‌های مذکور است. پس از گذشت چهل سال از عمل به این سازوکار، هنوز کشور دچار چالش‌های عینی در راه تحقق دولت اسلامی است.

به نظر می‌رسد که رفتن به سمت انتخابات دو مرحله‌ای جهت تعیین رئیس دولت، راهکار ممکن برای برون‌رفت از اشکال‌های مذکور است. البته از آنجا که ساختار نظام‌های سیاسی متداول در دنیا بر اساس مبانی دینی و برای نظام‌های اسلامی طراحی نشده است، برای هرگونه ساختارسازی در نظام اسلامی، بیش از بهره‌گیری از روش‌های متداول در نظام‌های سیاسی دنیا، طراحی سازوکارهای جدید و برگرفته از مبانی اسلامی می‌تواند نیاز جامعه و حکومت اسلامی را برطرف سازد.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. اراکی، محسن، نظریه الحکم فی الاسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲. ایزدهی، سیدسجاد، مشارکت سیاسی، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۳. —، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی: <http://www.isca.ac.ir/portal/home/?news>، مشاهده: ۹۹/۱۱/۲۲
۴. تقی زاده، جواد، «انتخاب ریاست جمهوری در قانون اساسی ج.ا.ا»، مجله مدرس علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۷، شماره ۵۸، صص ۲۳-۴۳.
۵. جمشیدی، محمدحسین، «دور فکر الشهدا الصدر فی الثورة الاسلامیه فی ایران»، علاء الرضائی، نشریه قضایا الاسلامیه المعاصره، ۱۴۱۷ق، شماره ۳، صص ۲۷۶-۲۷۵.
۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۸/۳/۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id>، مشاهده: ۱۳۹۹/۱۱/۲۲ش.
۸. —، سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۰/۱/۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id>، مشاهده: ۱۴۰۰/۲/۲۵.
۹. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۹۷/۹/۸، <https://www.isna.ir/news>، مشاهده: ۹۷۰۹۰۸۰۳۶۳۰/۱۳۹۹/۱۱/۲۲ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.



۱۱. شورای بازنگری قانون اساسی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، بی جا، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹ش
۱۲. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۳. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، تهران: چاپ دوم، کنگره بین المللی ائمه جمعه و جماعات، ۱۴۰۳ق.
۱۴. —، مباحث الأصول، تقریرات کاظم حسینی حائری، قم: مطبعة مركز النشر- مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.
۱۷. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
۱۸. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۱۹. مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا.ا، بی جا، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۲۰. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج.ا.ا، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۰ش.
۲۱. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی، قم: انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۹ش.
۲۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۲۴. معرفت، محمد هادی، جامعه مدنی، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۸ش.